

بچه های مسی

۴۸

ماهنامه کودک و نوجوان
ماه شعبان (فروردین ۱۳۹۹)



«بسم الله الرحمن الرحيم» فهرست مطالب

چستان ۱۰	پیامک های شما ۶	مقدمه ۳
سر رسید ۲۷	بند بند خانواده ۲۶	پای اسب ۱۴

رده بندی دیوئی: ۲۹۷/۰۵

سردبیر: محمد محمدی

صفحه آرا: محمد محمدی

تصویر گر: فهیمه حقیقی

تلفن: ۰۵۱۳۲۰۱۲۰۴۵

تیراژ: الکترونیک:

عنوان: بچه های مسجد

پدید آور: واحد آموزش و پژوهش امور مساجد خراسان

انتشارات: انتظار مهر ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۲۸ صفحه مصور رنگی

یادداشت: گروه سنی (ج)

موضوع: دین، کودک و زندگی

شابک: ۹۷۸۶۲۲۶۵۰۵۵۶۷



د و ستان

عزيز مسجدي سلام؛

امسال مردم کشور ما تجربه ی

جدیدی داشتند. مهمان ناخوانده ای

به نام کرونا. ما دانش آموزان هم از

این قاعده مستثنی نبودیم. تجربه ی درس و کلاس

و مدرسه در خانه. ما مدت زیادی هست که به کلاس

و مدرسه نمی رویم و از طریق تلویزیون و گوشی همراه درس

خواندن را ادامه می دهیم. این شرایط گاهی برای ما جالب

بوده و گاهی خسته کننده و سخت. اما ما باید تلاش

کنیم از هر اتفاقی درس بزرگی بگیریم.

شما چه درسی از این بیماری

گرفتید؟

به ما پیامک بدهید:

۳۰۰۰۸۴۱۲۰۰۰۰۰۳

تصاویر شما



بچه های خوب مسجد زین العابدین علیه السلام
ارسالی از آقای حاجیان.



بچه های خوب مسجد فاطمه الزهرا علیها السلام، منطقه پنجتن.



بچه های خوب مسجد امام حسن مجتبی (ع)
 شهرستان کاشمر، ارسالی از آقای مجتبی آرام.

تصاویر بچه های مسجد خود را برای ما
 بفرستید: پیام رسان سروش:
 @masjed_k_h

پیامک های



سلام، من محمد مهدی
افشاری هستم. امیر شایان
و حسین توی مهد پسرای
خوبی هستن. من پیش
دبستانی نورالثقلین هستم.

سلام. لطفا بیشتر بخش های
طنز در نشریه خوبتون قرار
دهید. فرزند بهرامی از شهرستان
باخرز، روستای کردیان، مسجد
صاحب الزمان عجله تعالی فرجه.

سلام، ریحانه غدیری هستم
ازمشهد. می خواستم ازتون
بابت مجله خوبتون تشکر کنم.
لطفا از رهبر عزیزمون و
سردار سلیمانی بیشتر مطلب
چاپ کنید. باتشکر

لطف کنید از زندگی نامه دوازده
امام شیعیان علیهم السلام هر نوبت یکی
رو چاپ کنید و راه های جذب
نوجوانان به مسجد رو هم بگین،
ممنون. ابولفضل بهروزی از
رشتخوار.

سلام، لطفا بخش های دانستنی
بیشتری قرار دهید. با تشکر
از زحمات فراوان شما. فرزند
بهرامی از شهرستان باخرز،
روستای کردیان، مسجد
صاحب الزمان عجله تعالی فرجه

من همیشه جواب می دم
ولی اسم منو چاپ نمی کنید.
امیرحسین مودی ازخراسان
جنوبی، شهرستان بیرجند،
مسجد امام زمان عجله تعالی فرجه

شما

سلام و خسته نباشید. من می خواستم بگم لطفا آیا می دانید را بیشتر کنید. من امیر علی صلابتی هستم و ممنونم از داستان های خوبتون.

حاج قاسم، تو مانند حضرت قاسم شیفته شهادت در راه سید شهدا امام حسین علیه السلام بودی و در قلب ما ایرانیان و مظلومان جهان جای داری.

بله من به مادر و پدرم خیلی کمک می کنم. سارا صدیق ۱۱ ساله از شهرستان گلبهار.

سلام مجلتون خیلی خوبه فقط لطیفه های بیشتری بزارید و رمز های جدول رو چیزای بهتری بزارید. متین مهدوی صدر از داورزن.

باسلام، از زحمات های شما ممنونم. من احمد رضا باوفا هستم. من به مسجد صاحب الزمان علیه السلام می رم. لطفا اسم مرا چاپ کنید.

به ما پیامک بدهید:

۳۰۰۰۸۴۱۲۰۰۰۰۰۳

من هر شب به مسجد امام محمد باقر علیه السلام می روم چون امام جماعت آنجا آقای نیازجو با همه خیلی مهربان هست. ارسالی از علیرضا محبی.

شهادت امام رضا ع السلامه



مامون خلیفه ی عباسی از پادشاهان زرنگ و ظالم دوران بود. او برای رسمیت بخشیدن به حکومت خود و جلب نظر مردم به امام رضا علیه السلام نامه نوشت و ایشان را تهدید کرد که باید از مدینه سفر کرده و به ایران بیایند و در کاخ او زندگی کنند. تا به این وسیله کارهای خلاف خود را به نام امام تمام کند.

امام رضا علیه السلام همراه با خواهرشان حضرت معصومه سلام الله علیها و برخی یاران خود به ایران آمدند در حالی که بسیار از این سفر اجباری ناراحت بودند و می دانستند قصد مامون چیست. حضرت معصومه سلام الله علیها در بین راه بیمار شده و در شهر قم به رحمت خدا رفتند و امام رضا علیه السلام به مشهد آمدند. اما امام رضا علیه السلام هرگز حاضر نبودند در برابر ظلم های مامون سکوت کنند و مامون دید که مردم کم کم دارند متوجه حیلۀ او می شوند و از گرد او پراکنده می شوند و به دور امام جمع می شوند. به همین دلیل نقشه کشید تا امام علیه السلام را به شهادت برساند.

مامون مجلسی ترتیب داد و آب انگوری را آماده کرده بود که در آن سم ریخته بود. آب انگور را به امام تعارف کرد. امام که با علم الهی خود می دانستند این آب انگور سمی است، فرمودند نمی خورم. اما مامون اشاره ای کرد و تمام سربازان که گرداگرد کاخ ایستاده بودند شمشیرها را از غلاف در آوردند. آنگاه به امام رضا علیه السلام گفت باید بخورید، مجبور هستید وگرنه به این وسیله شما را خواهم کشت.

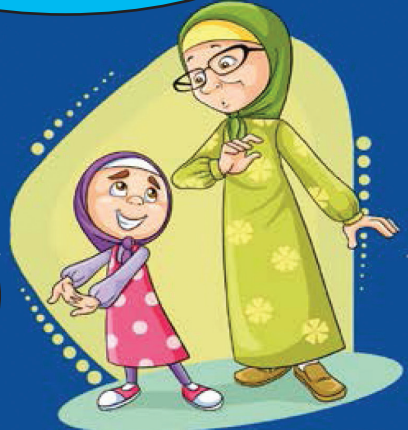
امام آب انگور را نوشیدند و چیزی نگذشت که امام عزیزمان از اثر آن سم به شهادت رسیدند.

اما مامون ظالم بعد از کشتن امام علیه السلام هرگز روی آرامش را ندید. او از این گناه بزرگش چنان ترسیده بود که هر لحظه منتظر مجازات خداوند بود. سرانجام مامون به مرگ سختی از دنیا رفت. او در لحظات آخر دچار تب و لرز شدید شده بود. وقتی حال خود را دید به خدا گفت ای کسی که پادشاهی او زوال ندارد رحم کن بر پادشاهی که وقت او سر آمده و پادشاهی اش رو به زوال و نابودی است.

اما این پشیمانی دیر شده بود و مامون با همان حال بیماری به هلاکت رسید.



از خروسی پرسیدند: چرا با چشمان بسته می خوابی؟ جواب داد: می خواهم همه بدانند من قوقولی قوقو را از حفظ بلدم.



گلی: مامان می گذاری با سارا بازی کنم؟ مادر: نه! گلی: پس بگذار با او دعوا کنم.



مادر: گلی جان مطمئنی که بشقاب تمیز است؟ گلی: بله مامان، همین امروز گربه آن را لیسیده!



مادر: گلی جان، چرا گریه می کنی؟ گلی: چون داداشی اذیتم کرده. مادر: چه کارت کرده دخترم؟ گلی: می خواستم بزنم توی کله اش. خودش را عقب کشید، دستم به دیوار خورد و درد گرفت.

تخم پرندگان

شما فرزندان عزیز حتما می دانید که تخم همه پرندگان خوردنی نیست اما شاید ندانید تخم کدام پرندگان حلال و تخم کدام پرنده حرام است؟ امام باقر علیه السلام در پاسخ این سوال می فرمایند: تخم پرندگانی را که هنگام پرواز کردن بال می زند، بخور و آن را که بال های خویش را صاف نگه می دارد نخور. شخصی پرسید: تخمی که در نیزار است چگونه فرمود: آنچه دو سویش همانند است مخور و آنچه دو سویش ناهمگونه است، بخور.

پرسید: از پرندگان آب چگونه؟
فرمود: آنچه را چینه دان دارد، بخور و آنچه را چینه دان ندارد مخور.



روزی بود روزگاری بود. گوسفند داری بود که خیلی خسیس بود و برای چراندن گوسفندانش حاضر نبود به چوپان پول بدهد. او هر روز صبح گوسفندانش را از آغل بیرون می آورد و برای چریدن به صحرا می برد. هرچه دیگران می گفتند که چوپانی استخدام کن و خودت به کارهای دیگر برس. قبول نمی کرد و می گفت: خودم بهتر از هر چوپانی می توانم مواظب گوسفندانم باشم. یک روز که با گوسفندانش به صحرا رفته بود هوا ابری شد و ناگهان باد شدیدی وزید و باران تندی بارید و سیل راه افتاد. گله دار نمی دانست چه کند، گوسفندها هر کدام به طرفی رفتند و خود او هم از ترس سیل، به روی شاخه های درختی رفت. بالای درخت سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا منو گوسفندانم را ازین باد و باران نجات بده، نذر می کنم که نصف گوسفندهایم را به فقرا و بینوایان بدهم. هوا داشت بهتر می شد و گله دار از اینکه چنین نذر بزرگی کرده، پشیمان بود. او این بار رو به آسمان کرد و گفت: خدایا آدم فقیر و بیچاره پشم به چه دردش می خورد؟ بیچاره آه ندارد با ناله سودا کند. همان بهتر که کشک به فقرا بدهم تا شکمی از غذا درآورند. هوا دوباره آفتابی شد که گله دار از درخت پایین آمد گوسفندهای پراکنده اش را جمع کرد و تصمیم گرفت به خانه برگردد. این بار حتی سرش را رو به آسمان بلند نکرد با خود گفت: فقیر و بیچاره ها کشک را می خواهند چه کنند؟.. آنها که نان ندارند اگر نان داشتند می توانستند نان و کشک بخورند، اما وقتی نان برای خوردن ندارند، کشک به چه دردشان می خورد. با این فکرها گله دار دور نذری که برای نجات خودش و گوسفندهایش کرده بود، خط کشید و گله را جمع و جور کرد تا به خانه برسد. هوا، هوای بهاری بود، ناگهان رعد و برقی در آسمان پیدا شد و باران به صورتی سیل آسا شروع به باریدن کرد. چند دقیقه که گذشت سیل راه افتاد و تا گله دار به خودش بیاید و بتواند خودش را جمع و جور کند، دو سه گوسفند گله را سیل برد. از آن به بعد هرکسی بخواهد زیر قولی که داده بزند یا وجود چیزی را کاملاً انکار کند، گوید: ((ای بابا، کشک چی؟ پشم چی؟))

ڪشڪ چي؟ پشم چي؟ (ضرب المثل)



قصه‌های زندگی پیامبر ﷺ



پیامبر اکرم ﷺ شبانه از غار ثور بیرون آمد و به همراه راهنمایی مورد اعتماد به سوی مدینه راه افتاد. از مکه تا مدینه بیش از چهارصد کیلومتر فاصله بود. برای اینکه دشمنان پیامبر را پیدا نکنند آن حضرت شب ها راه می رفت و روزها گوشه ای به استراحت می پرداخت. فردی به نام سراقه بن مالک که از اسب سواران ماهر حجاز بود از محل حرکت پیامبر باخبر شد. سوار بر اسب تندروی خود شد و با سرعت به سمت مدینه تاخت تا پیامبر را دستگیر کند یا به قتل برساند و صد شتر از قریش جایزه بگیرد. سراقه به سرعت پیش تاخت تا سرانجام به نزدیکی محلی رسید که پیامبر و همراهانش در آنجا استراحت کرده بودند. سراقه که خود را در صد قدمی گرفتن جایزه می دید خوشحال پیش می رفت که اسب تند رو او رم کرد و سراقه را بر زمین کوفت. برای نخستین باری بود که سراقه از روی اسبی به زمین می غلتید. سراقه به سرعت برخاست و با خشم سوار بر اسب شد و فریاد زنان تاخت. او از محمد و همراهانش خواست که بایستند و اگر توقف نکنند با تیرهای زهر الود کشته خواهند شد. نگاه محمد به آسمان دوخته شد و از خدای خود کمک و یاری می خواست که ناگهان پاهای اسب تندرو همراه خود سراقه در شن فرو رفت. ناله و فریاد سراقه بلند شد و فهمید این کارها از طرف خداوند برای پشتیبانی و نجات محمد ﷺ است. او از پیامبر کمک خواست و طلب آمرزش کرد و پیامبر اکرم ﷺ که انسان مهربانی بود و حتی دشمنان خود را دوست داشت و همیشه در هدایت و راهنمایی آنان می کوشید به سوی سراقه برگشت و او را از دل شن ها بیرون آورد. سراقه گریست و از کاری که کرده بود اظهار پشیمانی کرد و گفت: من در انجام هر گونه امری حاضرم و اگر می خواهید اسب و غلام من هم همراه شما باشد. پیامبر فرمود نه سراقه ما به تو نیازی نداریم برگرد و دیگران را از تعقیب ما باز گردان. سراقه با شرمساری بازگشت، ولی باور نمی کرد که از آن شن زار جان سالم به در برده است. زیرا در حجاز هر کس در شن زار فرو می رفت همان جا دفن می شد. سراقه در بازگشت هر کس را که در سر راه خود دید گفت: بی خود جلو نروید محمد را نخواهید یافت! او از این راه نرفته است! بدین ترتیب همه ی پول دوستانی را که می خواستند به خاطر جایزه، پیامبر را تعقیب کنند برگرداند و محمد ﷺ سالم به مدینه رسید.

قرض الحسنه

داشتم با خودم فکر می‌کردم از وقتی این ویروس منحوس
به کشور ما وارد شده است، بعضی‌ها مثلاً دستفروش‌ها
درآمدشان کم شده و نگران خانواده و فرزندان خودشان
هستند که این روزها برای خرید پوشاک و غذا پول
کم بیاورند. خیلی‌ها برای خرید غذا و یا وسایل
مورد نیاز زندگی مشکل دارند.





شب عیدی

نمی‌دانم وظیفه کیست که در این شرایط
زیر بال و پر آنها را بگیرد و نگذارد سقوط
کنند، اما به نظرم اگر کسی را می‌شناسید، از
بزرگ‌ترها بخواهید با مهربانی و در حد توان
پولی را به او قرض الحسنه دهند تا او در این
روزها پیش خانواده‌اش شرمنده نشود.

اقلأ برای چیزهای من

الو آتیش
این بچه‌مون دو هفته ست
از جام تکون
یه لودر بفرستین



منم

لج بازی بیخود، باعث می
آسیب ببین

اینقدر لج بازی نکن
بست بشینی، بیا برو



لج بازی نکنید. لج بازی اول از همه به خودتون
آسیب می‌زنه...

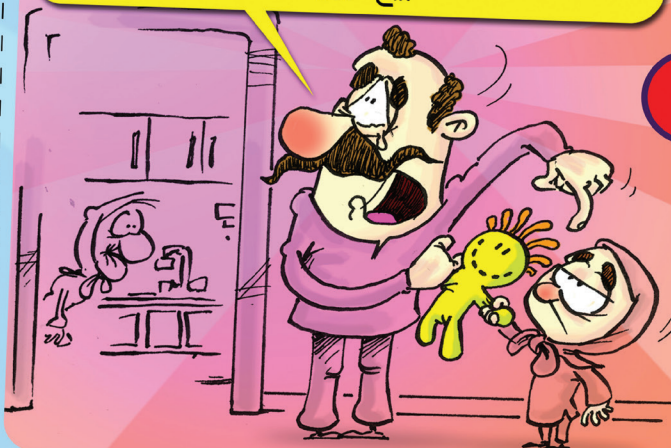
لج باز دیگه بسه!
پای شوهر خالهت رو ول کن
رسیدیم خونه خودمون!!



۱

خلاصه لج بازی، چیز خوبی نیست.
ممکنه عادتتون بشه تا آخر عمر...

ماما!!!! ان!! اینو نیگا؛ عروسکش رو نمیده به من!
جیغ می‌زنما!!



۶

هلقی لج بازی کنید...

نشانی؟!
می‌گه تا برام زن نگیرید
نمی‌خورم!
بیاد ببرش!!

۲



اگر آدم لج بازی هستین، بدونین که
لج بازی هم حدی داره...

خیال نکنید من از مواضعم کوتاه میام!
تا وقتی که برام موتور نخرید، لب به غذا نمی‌زنم!!

۳



به جای لج بازی بهتره اشتباهاتمون رو بپذیریم...

صد بار بهت گفتم ناصرالدین‌شاه توی منیزیم
تاریخ بیهقی رو انرژی پتانسیل نکرد.

این نظر شماست
برای خودتون
محترمه!!

۴



شاه اطرافیانمون هم
ببندند...

بچه! اگه می‌خوای
تو اتاقت در رو ببند!

۳۰.۵

کاردستی سنگی!

فرزندان عزیزم، شما می‌توانید با انتخاب سنگ‌های مسطح، و نقاشی بر روی آن، کاردستی‌های بسیار زیبایی درست کنید.

برای رنگ آمیزی می‌توانید از آب رنگ یا مداد شمعی استفاده کنید.

سامانه پیامکی:

۳۰۰۰۸۴۱۲۰۰۰۰۳







مرد فقیری بود که همسرش کره می‌ساخت و او آن را به یکی از بقالی‌های شهر می‌فروخت. آن زن کره‌ها را به صورت دایره‌های یک کیلویی می‌ساخت. مرد آن را به یکی از بقالی‌های شهر می‌فروخت و در مقابل مایحتاج خانه را می‌خرید.

روزی مرد بقال به اندازه کره‌ها شک کرد و تصمیم گرفت آن‌ها را وزن کند. هنگامی که آن‌ها را وزن کرد، اندازه



هر دست بدی از همون ست پس می‌گیری

هر کره ۹۰۰ گرم بود. او از مرد فقیر عصبانی شد و روز بعد به مرد فقیر گفت: دیگر از تو کره نمی‌خرم، تو کره را به عنوان یک کیلو به من می‌فروختی در حالی که وزن آن ۹۰۰ گرم است.

مرد فقیر ناراحت شد و سرش را پایین انداخت و گفت: ما وزنه ترازو نداریم و یک کیلو شکر از شما خریدیم و آن یک کیلو شکر را به عنوان وزنه قرار می‌دادیم.

نظر شما در مورد این داستان چیست؟

سامانه پیامکی:

۳۰۰۰۸۴۱۲۰۰۰۰۰۰۳



با اینکه بسیاری از مردم جغد را حیوان بد یمن و شومی می دانند، جغدها حیوانات بسیار مفیدی هستند. چون اغلب موش ها را شکار می کنند.

جغدها بیشتر از طریق شنیدن صدا می توانند طعمه ی خود را در دل تاریکی شب پیدا کنند. حتی اگر آن طعمه اصلا دیده نشود. غذای جغدها باتوجه به نوع و محل زندگی شان فرق می کند. آنها موش، موش صحرایی، خرگوش، سنجاب و سمور شکار می کنند.

جغدها

لانه نمی سازند. آن ها جایی را به عنوان لانه انتخاب می کنند، مانند سوراخ های موجود در تنه ی درختان، غارها، انبارهای قدیمی و خراب و لانه های زیرزمینی و...

برخی از جغدها از حشرات و پرندگان کوچک تغذیه می کنند. برخی هم با ماهی گیری شکم خود را پر می کنند.

دافستنی ها



بند بند خانواده

اگر چنانچه خویشاوندان با همدیگر ارتباط داشته باشند، طبعاً آنهایی که اهل نیکی و نیکرفتاری و نیکگفتاری هستند، چیزهای خوبی را به همدیگر می‌توانند منتقل کنند... صله رحم هم یکی از وسایل ارتباط اجتماعی و شبکه پیوند اجتماعی است.

۱۳۹۷/۱۲/۱۳
رهبرانقلاب
سراسر



فروردین اردی بهشت

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۳۰	۳۱					

مهر

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۳۰	۳۱					

داد

مرداد

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱		

تصمیم‌نو

نوروز یک مقطع جدیدی است. جدید بودن مقطع این فایده را دارد که انسان این فرصت را پیدا می‌کند که به کارهای گذشته و آینده خود فکر کند؛ بگوید، حالا این سالی که گذشت، ما این اشکالات را داشتیم؛ از این سال شروع کنیم درست کردن، اصلاح کردن.

مهر ۱۳۹۵/۱/۲۲
بهروز نقیانی



نشریه **بچه‌های مسجد**، ماهنامه‌ای برای کودکان و نوجوانان عزیز است

که توسط مرکز رسیدگی به امور مساجد خراسان در بین

بچه‌های مسجدی توزیع می‌گردد.

شما خواننده گرامی می‌توانید پیشنهادات و انتقادات خویش را

به سامانه پیامکی **۳۰۰۰۸۴۱۲۰۰۰۰۳** ارسال نمایید.